



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۱/۰۱

تخلیص شیر محمد ساپی

## نقدی بر کتاب شورشیان آرمان خواه

### (علت اصلی "ناکامی" چپ)

تخلیص - ش. ساپی

از تصویر روی جلد آغاز میشود: "شورشیان آرمان خواه" و سمل آن ها: روزبه و کیانوری . این جمله مولف در مقدمه :

"از 1320 تا 1362 که آخرین سازمان مارکسیستی فروپاشید". بدین ترتیب سعی پنهان کتاب، که می کوشد جانب دار ننماید، آشکار می شود:

آغاز حرکت 1320 است و پایانش 1362. این تاریخ تولد و زمین گیری نهایی حزب توده [ایران] است. چنان که از عنوان دومش پیداست، به کاوش و بررسی علل شکست و ناکامی در ایران و به ویژه فروپاشی نهایی اش در دهه 1360 می پردازد، که مهمترین و ارزشمندترین ویژگی آن است. (ص 10)

اما کتاب تا صفحه 230، چیزی در بیان "علل" ناکامی در ایران ندارد و بیست صفحه گاه شمار رویدادها در انتهای کتاب، همان تصور کلی از حضور چپ در ایران را به دست میدهد که متن کتاب تا صفحه 230- کمی مفصل تر به خواننده منتقل می کند. بدین ترتیب اگر به دنبال تاریخچه هزاربار تکرار شده چپ نباشیم و علل ناکامی آن را جستجو کنیم، کتاب در چهار صفحه پایانی اش معنی میگیرد. این بخش را هم مترجم، در مقدمه کتاب، در چهارده ماده و با افزوده هایی از خویش، خلاصه کرده است. در این فهرست 14 ماده ای مقدمه کتاب، که در آن سایه های مولف و مترجم به هم آمیخته، به اصطلاح علل ناکامی چپ "علنی" شده است. از این قبیل:

**الف - عوامل عمومی:** که در ناکامی همه سازمان ها و گروه های چپ موثر بود، از جمله:

**موقعیت جغرافیایی سیاسی** ایران و رقابت شدید قدرت های بزرگ در این سرزمین که باعث شد اتحاد شوروی نتواند مانند سایر نقاط دنیا از جنبش مارکسیستی در ایران پشتیبانی جدی به عمل آورد. (صفحه 10) بدین ترتیب معلوم میشود که (چپ) ایران در برداشت نهایی، هنوز گمان می کند که نخستین علت ناکامی آنها "کمبود حمایت های بیرون از مرز" بوده است. دنبال کردن جهت این نگاه، آن "آرمان خواهی" مورد اشاره در عنوان کتاب را معنی می کند و برای پی بردن به سردرگمی علاج ناپذیر چپ و ارداتی، کافی است به کمی پایین تر از نقل فوق نیز رجوع دهیم:

**ب - عامل خاص:** که ویژه برخی احزاب و سازمان های مارکسیستی بود، از جمله:

**وابستگی.** وابستگی سیاسی، ایدئولوژیکی و در نتیجه عملی برخی احزاب و سازمان های مارکسیستی به قطب های کمونیسم جهانی، از شوروی گرفته تا چین و آلبانی، هم آنها را از درک نیازهای واقعی جامعه خود باز میداشت و هم در جامعه ای که طی چند قرن از نفوذ و دخالت بیگانگان در رنج بود، منزوی میساخت. (صفحه 11) سخن بالا، به طور کامل، با گفتار پیشین در تناقض است و میگوید علت ناکامی چپ، وابستگی و چشم داشت غیر متعارف، از اتحاد شوروی، چین و یا آلبانی بوده است. بدین ترتیب از نظر مولف، اگر چپ ایران این همه به قطب

های کمونیستی متوجه نبود، ناکام نمی ماند و در عین حال اگر قطب های کمونیستی چپ ایران را بیش از این پناه میدادند، باز هم ناکام نمی ماند.

**آیا گمان نمی کنید که علت اصلی "ناکامی" چپ در ایران به همین پراکنده اندیشی های پایان ناپذیر مربوط می شود؟** مترجم، در صفحه 11، یکی دیگر از علل "ناکامی" چپ ایران را، "سرکوب بی امان و بی رحمانه" از جانب حکومت ها عنوان کرده است. شاید هم چپ ایران منتظر بوده است که حکومت های ایران با "نوازش و مهربانی" جایی در تاریخ به آنها تعارف کنند. اگر علت برآمدن چپ در ایران و در بیش تر نقاط جهان، مبارزه با "استبداد" زبان نفهم و سرکوبگر" و بازگرداندن "حقوق دموکراتیک مردم" است پس چگونه علت برآمدن یک حرکت میتواند با سبب ناکامی آن برابر باشد؟

**ضعف تئوریک** - بسیاری از گروه های مارکسیستی یا اهمیت چندانی برای تئوری مبارزه قائل نبودند و یا به واسطه عمل گرایي و محدودیت های ناشی از آن، قادر به پرداختن به آن نمی شدند. در نتیجه گویی در تاریکی گام برمی داشتند. (صفحه 11)

این ضعف تئوریک که گویی تا فصل علل ناکامی چپ در کتاب "شورشیان آرمان خواه" امتداد یافته است، علت آشکاری دارد:

اندیشه مارکسیسم در جهان، تقریباً با 200 منبع مشخص، یعنی مجموعه آثار مارکس، انگلس، لنین، کائوتسکی و استالین و چند نام غیر عمده دیگر بیان میشود. حتی یکی از این 200 منبع، تا انقلاب سال 57، به فارسی نبوده است. پس اصولاً مارکسیست های ایران [و پیروان افغانی آنها] چگونه مارکسیست شده اند؟ و از بنیان ایدئولوژی شان از چه طریق آگاه شده اند؟ آیا بدون این منابع رهنمود عمل آنها، با خیال پردازی های شخصی شان برابر نمیشود و آیا حاصل خیال پردازی در "آرمان خواهی" همین ناکامی نیست؟

**فقر فلسفه** - درک سازمان های مارکسیستی در ایران از مارکسیسم جزم اندیشانه، قالبی و همراه با الگوبرداری ساده اندیشانه از روایت های دیگران (مثلاً روایت روسی یا چینی) از مارکسیسم بود. و در میان این سازمان ها تفکر خلاقانه و شناخت عمیق شرایط جامعه ایران کمتر به چشم میخورد. (صفحه 12)

چنین که کتاب می گوید، چپ وارداتی ایران نه فقط از ضعف تئوریک رنج میکشیده، بل اصولاً به بنیان فلسفی باورهای خود نیز احاطه ای نداشته است. حاصل جمع این دو عامل، به زبان ساده، معلوم می کند که چپ ایران در حیات 42 ساله مورد اشاره کتاب، در ناآگاهی و ندانم کاری مطلق و چنان که مقدمه نویس می گوید:

در "جزم اندیشی ساده لوحانه" غرق بوده است و چون هیچ نشانه ای نداریم که این ناتوانی عمیق گریبان چپ وارداتی ایران را رها کرده باشد، زیرا هنوز هم آن 200 کتاب منبع شناخت مارکسیسم به فارسی موجود نیست، پس کل کتاب شورشیان آرمان خواه و برداشت مقدمه نویس آن نیز می تواند تابعی از این ناآگاهی گسترده باشد و شاید هم چندی دیگر معلوم شود که دلایل کتاب بر ناکامی چپ در ایران و افزوده های مقدمه نویس بر این دلایل، همه نشانه دیگری بر ناآگاهی وسیع چپ ایران بوده است.

### ج - عوامل ساختاری :

نویسنده در تحلیل های خود در مورد ناکامی چپ تنها استالینیزم را مورد انتقاد قرار داده، اما به نقد مارکسیسم به طور کلی پرداخته، اساس نظریه مارکسیسم را در خود پویی ناگزیر تاریخ، مبارزه طبقاتی، نقش طبقه کارگر در انقلاب و در نهایت گذار ناگزیر به سوسیالیسم مورد مناقشه قرار نداده و در نتیجه از همین رویکرد به نقد تئوری و عمل گروه های مارکسیستی در ایران پرداخته است (صفحه 12)

این دیگر نهایت شوخ طبعی مترجم است و مولف را، که به نقد ساختاری مارکسیسم نپرداخته، توبیخ می کند. کاش مترجم خود بر این ساختار می تاخت، تا ببینیم در عین بیگانگی اندیشه مارکسیسم و در حالی که هیچ مطالعه ای در آن منابع اصلی میسر نبوده است چگونه به رد ساختار آن موفق میشوند. ناسالمی روشنفکری کم مایه و پرهیاهوی ایرانی [و پیروان خارجی آنها]، از همین "ورم های" بیمارگونه پدیدار میشود. مواضع رادیکال ضد غربی و ضد آمریکایی جمهوری اسلامی، مارکسیست ها را، که منادی مبارزه با امپریالیسم بوده اند، خلع سلاح کرد. (صفحه 11)

گمان ندارم در جنبش چپ جهان، نظیر این نوشته، که آشکارا از عدم شناخت ابتدایی ترین اصول مبارزه اجتماعی حکایت می کند، منتشر شده باشد. تاکنون گمان کرده ایم که تظاهرات رادیکال نزد حاکمیت، به ترین شرایط مطلوب برای موفقیت جنبش چپ را تامین می کند. اما چنان که خواندیم چپ وارداتی ایران رادیکالیسم جمهوری اسلامی را از عوامل ناکامی خود شمرده است. آن هم در حالی که پیش تر یکی دیگر از علل ناکامی چپ در ایران را سرکوب وسیع به وسیله همین دولت رادیکال دانسته اند. کدام خطا را وسیع تر بگیریم:

تشخیص رادیکالیسم در جمهوری اسلامی و یا بهانه کردن این رادیکالیسم برای توجیه شکست تاریخی چپ وارداتی را؟

چنین است که کتاب "شورشیان آرمان خواه" نیز دنباله ی اسناد آشفته ای است که چپ وارداتی ایران در حیات خود منتشر کرده است. با این همه حتی اگر متن نشاط آور بالا را بپذیریم، حداکثر شامل دولت جمهوری اسلامی، یعنی پنج سال از دوران 42 ساله حضور چپ وارداتی در ایران میشود. نمی توان این فرض را به تمام دوران حیات چپ ایران

تعمیم دهیم. زیرا در آن صورت چنین مواضع رادیکالی را به اعلی حضرت نیز بخشیده ایم. پس چرا چپ ایران در دوران پیش از انقلاب، که "رقیبی" چون جمهوری اسلامی نداشته است در معرفی خود به عنوان یک نیروی رادیکال، ناموفق بود؟

ساخت طبقات اجتماعی در ایران - دست کم در تاریخ معاصر ایران، شهرها همواره مرکز جوشش هر گونه فعالیت سیاسی و انقلابی بوده و روستاها، به سبب عوامل تاریخی و جغرافیایی متعددی، از جمله پراکندگی، عقب ماندگی و وابستگی به نظام اربابی، فاقد شرایط و روحیه سیاسی و انقلابی بوده اند. در نتیجه مبارزان انقلابی می بایست فعالیت خود را در شهرها متمرکز سازند که بیشتر در دسترس نیروهای سرکوبگر حکومتی بود. (صفحه 10) مطلب بالا دیگر واقعا مصداق بهانه "زمین کج" برای رقصنده ناتوان است. بر مبنای این ادعا، ترکیب اقلیمی و زیستی مردم ایران، مزاحم قهرمانان جنبش چپ وارداتی ایران بوده است. پس این پرچم داران چپ، خود از کدام شرایط زیستی و اقلیمی برخاسته بوده اند و چگونه یک نیروی پیشاهنگ، بدون شناخت شرایط عمومی سرزمین خودی، با هیاهوی بسیار به میان تاریخ می جهد و داعیه رهایی و رهبری مردمی را پیش می کشد، که حتی با ترکیب طبیعی و اجتماعی آنها نیز آشنا نیست؟ اگر ما این اشاره کتاب را به عنوان یکی از علل ناکامی جدی بگیریم، آنگاه تمام حضور چپ در ایران به قهرمان بازی و سرگرمی نوجوانانه شبیه تر و از صورت مسئله بررسی های اجتماعی خارج میشود. کاش مولف و مترجم کتاب، در عین حال خواننده را راهنمایی می کردند که چگونه باید ترکیب اقلیمی و زیستی این سرزمین را تغییر داد، تا حرکت های چپ احتمالی آتی بی جهت نیروی خود را در این سرزمین، که گویا هیچ مناسب تحرک چپ نیست، هدر ندهند. باری، حاصل بررسی علل ناکامی چپ ایران، در 40 صفحه پایانی کتاب به وضوح اعلام میکند که **چپ ایران تقریباً در هیچ زمینه ای، نه عینی و نه ذهنی، نه از نظر محتوایی و نه عملی، مسئولیت تاریخی خود را تشخیص نداده و توانایی طی راهی که خود گزیده بود، نداشته است. آنها، چنان که کتاب می گوید، فلسفه و تئوری نمی دانسته اند، قادر به جذب اعتماد عمومی نبوده اند، چشم به پشتیبانی قدرت های بین المللی داشته اند، از شرایط اجتماعی و اقلیمی سرزمین پدری سردر نمی آورده اند، پایگاه طبقاتی تشکیلات شان عقیم بوده است، زبان گفتگو با مردم را نمی دانسته اند، خصلت های انقلابی نداشته اند، استالینسم بر تفکر گروهی آنها حاکم بوده است، در پیوند سازمان ها با یکدیگر و با دیگر عناصر مبارز در لایه های پیشروی اجتماعی ناموفق بوده اند و بالاخره عنصر مقاومت در برابر فشارهای دشمن در میان آنها ضعیف بوده است. بدین ترتیب سوال اصلی این است که:**

**مردم و تاریخ معاصر ما به این مجموعه ناتوان و ناآگاه چه وامی دارند و به کدام دلیل باید آنها را مبارزان راه ترقی و پیشرفت بدانند و اینک که به نظر مولف کتاب، چنین حرکتی برچیده شده است، پس نباید خدا را شکر کنند که از شر این مجموعه ندانم کار، با هر صورت و نامی که بوده، بالاخره خلاص شده اند؟**

اما نه سال کار - چنان که مولف آن میگفت - برای تدوین چنین کتاب کم مایه ای، که همان به کار پایان نامه ها می خورد، نشان میدهد که با محقق آگاه و حرفه ای مواجه نیستیم.

با این همه کتاب "شورشیان آرمان خواه" به خاطر صراحت سازنده ای که در بخش "حزب توده و انقلاب" به کار برده، شایسته هر گونه ستایش است. بدون این بخش، کتاب "شورشیان آرمان خواه" سیاه مشق دیگری در تکالیف دبستانی ایران محسوب میشود. پایان

ماخذ: ناریا - نشریه قرن بیست و یک، شماره 11-12 - سنبله (شهریور) 1380

<http://www.naria.info/view/5.aspx?id=807>